

Examining the events of the 16th Parliament based on the role of the National Front

Abstract:

The 16th term of the National Assembly (1328-1330) was one of the most important and influential assemblies of the second Pahlavi period, which led to the creation of the largest coalition of political forces in Iran's contemporary history called the "National Front". By sitting in the royal palace due to the lack of free elections, its members not only paved the way for Dr. Mossadegh's entry into the 16th parliament, but also achieved the nationalization of the oil industry in this period of the parliament. The purpose of this article is to explain the role and position of the National Front in the process of events of the 16th Parliament in a descriptive-analytical way, and the main question is how its members were able to prepare for the nationalization of the oil industry?

Keywords: 16th Majlis, National Front, Nationalization of Oil Industry, Mossadegh.

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۳۷۰۴-۳۷۱۷

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.360814.3933>

بررسی روند حوادث مجلس شانزدهم با تکیه بر نقش جبهه ملی

امید ترابی پور^۱

علی بیگدلی^۲

نعمت احمدی نسب^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

چکیده

دوره شانزدهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ش.)، از جمله مهم‌ترین و اثرگذارترین مجالس دوره پهلوی دوم بود که باعث خلق بزرگ‌ترین ائتلاف نیروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران به نام «جبهه ملی» شد. اعضای آن با تحصن در کاخ سلطنتی به دلیل عدم انتخابات آزاد، نه تنها زمینه ورود دکتر مصدق به مجلس شانزدهم را فراهم کردند، بلکه با هم بستگی و اتحاد توانستند ملی شدن صنعت نفت را نیز در این دوره از مجلس رقم بزنند. هدف از این مقاله آن است که به صورت توصیفی تحلیلی به تبیین نقش و جایگاه جبهه ملی در روند حوادث مجلس شانزدهم بپردازد و پرسش اصلی این است که اعضای آن، چگونه توانستند مقدمات ملی کردن صنعت نفت را فراهم کنند؟
واژه‌های کلیدی: مجلس شانزدهم، جبهه ملی، ملی کردن صنعت نفت، مصدق.

^۱دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Bigdeli.hist@gmail.com

^۳استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران nematahmadi@gmail.com

موقعیت استراتژیکی ایران باعث می‌شد تا همواره متاثر از وقایع بین‌المللی باشد. به همین خاطر با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی تغییرات بزرگی به وقوع پیوست. متفقین که برای مقابله با آلمان متحد شده بودند، بر سر تصرف ایران و سرنگونی رضا شاه که طرفدار آلمان شده بود به تفاهم رسیدند و در شهریور ۱۳۲۰ ش. به عمر دیکتاتوری او پایان دادند. این واقعه هرچند اوضاع اسفباری را برای مردم ایران به همراه آورد، اما باعث شد تا آزادی‌خواهان یک‌بار دیگر و به دور از سلطه دیکتاتوری به بیان عقاید و نظرات خود بپردازند.

احزاب و گروه‌های سیاسی نوظهور با مطرح کردن علایق گروه‌ها و اقشار اجتماعی سعی داشتند از شرایط پیش‌آمده به نفع خود استفاده کنند. یکی از این احزاب، حزب توده بود که توسط برخی اعضای گروه پنجاه و سه نفر و با مرام کمونیستی ایجاد شد. اما این حزب به خاطر طرفداری از شوروی نتوانست سیاست مستقلی را برای خود برگزیند و در نتیجه از صحنه سیاست به حاشیه کشیده شد.

محمدرضا شاه هنوز جوان بود و بی‌تجربه و در حقیقت تا نیمه‌های دهه ۱۳۲۰ ش. حکم یک تماشاگر را در صحنه‌های سیاسی داشت. با این حال حضور مداوم متفقین در کشور باعث شد تا مرحله دیگری از ملی‌گرایی در ایران پس از سقوط رضا شاه پدیدار شود. مبارزه با استبداد و فساد داخلی و مخالفت با دخالت و نفوذ خارجی از جمله اهدافی بودند که ملی‌گرایان را به صحنه سیاست کشاند و در نتیجه زمینه برای پیدایش و ظهور جبهه ملی فراهم آمد که در مقاله حاضر به آن خواهیم پرداخت.

۲. انتخابات مجلس شانزدهم و تشکیل جبهه ملی (تیر - بهمن ۱۳۲۸)

انتخابات این دوره از مجلس از تیر ماه ۱۳۲۸ ش. تا بهمن ماه همان سال به طول انجامید. مصدق که در این دوره از انتخابات به نمایندگی از تهران شرکت کرده بود، معترض به تقلب در انتخابات بود؛ علاوه بر این از طرح و زمینه چینی دولت ساعد در ایجاد مجلسی که در نظر بود جایی برای نمایندگان واقعی مردم در آن وجود نداشته باشد، با خبر بود. بدین خاطر، به منظور مقابله با اقدامات ضد ملی دولت و آگاه کردن مردم، در ۱۸ مهر، شماری از مدیران و نمایندگان مطبوعات در منزل دکتر مصدق حاضر شدند و یک کمیسیون هفت نفری جهت پیگیری مبارزه با تخلفات انتخاباتی به وجود آوردند. اعضای این کمیسیون تصمیم گرفتند تا با تحصن در کاخ سلطنتی، صدای اعتراض خود را به گوش شاه برسانند (فاتح، ۱۳۵۸، ۴۰۳).

مصدق نیز می‌خواست که مردم شاهد این اعتراض باشند و خطاب به ملت ایران اعلام کرد که:

«ما تصمیم گرفته‌ایم در روز جمعه ۲۲ مهر ماه، دو ساعت قبل از ظهر، در جلوی سر در سنگی اعلیحضرت حاضر شویم. ای مردم! در آنجا ما را تنها و بی‌کس نگذارید. (ستاره، ش ۳۲۳۹، ۱۳۲۸: ۲)»

او همچنین در این باره در جلسه ی ۲۳ خرداد ۱۳۲۹ ه. ش. مجلس شورای ملی می‌گوید:

«... در ۱۸ مهر ماه ۱۳۲۸ ه. ش. دعوتی شده بود که عده ای از آقایان مدیران جراید در خانه من جمع شدند و برای جلوگیری از دخالت دولت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس، تبادل نظر نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند.

اینجانب از عموم طبقات شهر دعوت نمودم که قبل از ظهر جمعه ۲۲ مهر ماه، مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند و همگی به اتفاق، عرض حال خود را از اقدامات بی‌رویه و خلاف قانون دولت ساعد به پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاهی تقدیم کنیم...» (بی‌نام، ۱۳۷۹، ۷).

مردم تهران استقبال گرم و شایسته‌ای از دعوت مصدق به عمل آوردند و هزاران نفر جلوی کاخ مرمر حضور پیدا کردند؛ اما از آنجا که تحصن آن عده کثیر در دربار ممکن نبود، لذا ۱۹ نفر از حضار انتخاب و در دربار متحصن شدند. آنها از سوء جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس و مداخلات نامشروع مأمورین دولت به دربار شکایت کردند، ولی خواسته‌هایشان مورد توجه قرار نگرفت.

متحصنان روز اول آبان ماه در منزل دکتر مصدق گرد آمدند و سازمان سیاسی «جبهه ملی» را به رهبری دکتر مصدق اعلام کردند (وحیدنیا، ۱۳۵۰، ۸۷؛ ناظم، ۱۳۸۸، ۸۴؛ عاقلی، ۱۳۸۷، ۳۰۶). آنها همچنین سید علی شایگان و کریم سنجابی را به عنوان اعضای کمیته اجرایی موقت تعیین کردند و توانستند احزاب و تشکلهایی نظیر حزب ایران، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیست، نهضت خدایپرستان سوسیالیست، مجمع مسلمانان مجاهد، فدائیان اسلام و حزب زحمتکشان ایران را نیز با خود همراه کنند.

اعتصابی که چهار شبانه روز به طول انجامید، تنها هنگامی به پایان رسید که معترضان تهدید به اعتصاب غذا کردند و شاه در نهایت وعده داد انتخاباتی منصفانه و بدون تقلب را برگزار کند. در تجدید انتخابات، هشت تن از نامزدهای جبهه ملی به مجلس شانزدهم راه یافتند و آیت‌الله کاشانی هم که در تبعید به سر می‌برد، یکی از همین افراد بود که به طور غیابی برگزیده شد و در خرداد ۱۳۲۹ ش. در میان استقبال عظیم مردم به تهران بازگشت (ره‌دار، ۱۳۸۸، ۵۷-۶۱؛ سمیعی، ۱۳۶۵، ۱۶). با این همه، مجلس دوره شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ ش. در غیاب نمایندگان تهران و توسط شاه گشوده شد (زعیم، ۱۳۷۷، ۷۷). شمارش آرای انتخابات تهران در ۲۵ بهمن به پایان رسید و دکتر مصدق به عنوان نماینده اول تهران به مجلس شورای ملی راه یافت. او با دو موضوع اساسی وارد مجلس شانزدهم شد:

الف) زنده کردن قانون اساسی به عنوان میراث انقلاب مشروطه و میثاق ملی که با استناد به آن، نه تنها قدرت از آن ملت است، بلکه همه افراد در برابر قانون برابر هستند و بر مبنای همین الگو، شاه می‌بایست صرفاً سلطنت کند و از حکومت کردن پرهیز نماید. این امر، پس از حادثه ۳۰ تیر به وقوع پیوست و به این ترتیب می‌توان نقطه ثقل استراتژی مصدق را در انتقال قدرت از دربار به پارلمان دانست.

ب) ملی شدن صنعت نفت در ایران و برکناری انگلیس از منابع نفتی جنوب و اعمال حق مالکیت ملی بر تمام منابع و ثروت کشور که برای نخستین بار در تاریخ ایران به وقوع پیوست، از ارزش بالایی برخوردار بود. (بیگدلی، ۱۳۸۲، ۴۰)

۳. گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی

۳-۱. حزب ایران

از جمله احزاب ملی‌گرا که از سال‌های پس از سقوط رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰ ش.)، در راه خواسته‌های مردم و مبارزات ضد استعماری فعالیت می‌کرد (Foran, 1988, 627). در ابتدا نام آن، «کانون مهندسين ایرانی» بود و بعد، به پیشنهاد حسین مکی، نام این حزب را ایران گذاشتند که اعضای مؤسس آن را ۴۰ نفر تشکیل می‌دادند (بازرگان، ۱۳۷۵، ۲۴۳).

از جمله مؤسسين اولیه آن عبارت بودند از: کریم سنجابی، اللهیار صالح، کاظم حسینی، رضازاده شفق، غلامعلی فریور، شمس‌الدین امیر علائی، عبدالحمید زنگنه، حسین معاون، اصغر پارسا، عبدالله معظمی، احمد زیرک‌زاده، جهانگیر حق‌شناس و

ذکاء غفاری. این حزب از لحاظ اجتماعی، خواستار تهذیب اخلاق و تعمیم فرهنگ و تأمین بهداشت عمومی است و در بعد سیاست خارجی، خواستار ارتباط مبتنی بر حسن همجواری، تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز با دول خارجی (به ویژه ممالک همجوار) و طرد هر نوع مداخله بیگانگان و مبارزه با امپریالیسم است (طیرانی، ۱۳۷۶، ۱۸۴)؛ به همین خاطر در جریان اعطای امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی و درخواست دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال در سال ۱۳۲۳ ش.، حزب مخالفت خود را با واگذاری هرگونه امتیاز به دولت‌ها یا شرکت‌های بیگانه اعلام و پیشنهاد کرد حداقل ۵۱ درصد سهام استخراج نفت به دولت ایران واگذار شود. هم چنین پیرامون موافقت‌نامه قوام - سادچیکف در شهریور ۱۳۲۶ ه.ش، بیانیه‌ای منتشر کرده و دیدگاه‌های خود را نسبت به مسئله نفت اعلام داشت (مکی، ۱۳۲۹، ۵؛ ضیاء طریقی سعیدی، ۱۳۹۳، ۵۰۲-۴۹۸).

حزب در این مورد سه مسئله را مورد توجه قرار داد:

اول) دول ذی‌علاقه به نفت و امور ایران، یعنی دولت شوروی، آمریکا و انگلیس اصلاً به فکر پیشرفت ایران نبوده بلکه هرکدام به دنبال منافع خود در امور ایران هستند.

دوم) هیئت حاکمه، طبقه‌ای که به ناحق بر ایران حکومت می‌کند از پشتیبانی مردم، محروم و یگانه تکیه گاهش کمک دولت‌های خارجی است؛ از این رو نفت که ثروت ملی است ابزار مناسبی برای تقویت جایگاهش به شمار می‌رود.

سوم) ملت ایران، ملتی که در فقر و بدبختی به سر می‌برد با آن که روی گنج سیاه راه می‌روند، اما از داشتن یک زندگی مرفه محروم هستند (طیرانی، ۱۳۷۶، ۱۹۷-۱۸۹).

نشریاتی همچون «شفق» به مدیریت شمس‌الدین جزایری، «جبهه»، «نبرد امروز»، «اخبار ایران» و «جوانان ایران» از مروجان افکار و عقاید حزب بودند و در جریان ملی شدن صنعت نفت، مردم را با اخبار خود، آگاه می‌کردند (شفق، ش ۱۴، ۱۳۲۳: ۱۳). این حزب، نخستین حزبی بود که پس از تشکیل جبهه ملی به آن پیوست و بر پایه آرمان ملی‌گرایانه خود، از دکتر مصدق حمایت کرد (مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۹۰/۶۰۷۹). عقاید دکتر مصدق نیز به حزب ایران، نزدیک‌تر از دیگر گروه‌های جبهه ملی بود و به همین خاطر، بسیاری از مشاوران نفتی او، از اعضای کمیته مرکزی حزب ایران بودند (عظیمی، ۱۳۷۲، ۴۶۰؛ مهربان، ۱۳۵۹، ۷۴؛ نجاتی، ۱۳۸۷، ۱۵۰).

۲-۳. حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیست

پان‌ایرانیسم، عقیده‌ای سیاسی است مبتنی بر اتحاد کلیه اقوام و تیره‌های ایرانی و در معنای دقیق‌تر، جنبشی است که وحدت و یگانگی همه ایرانیان در میهن بزرگشان را خواستار است (معین، ۱۳۹۰، ۳۳۱؛ صدری، ۱۳۷۳، ۲۵۴؛ رزمجو، ۱۳۷۸، ۱).

در شهریور سال ۱۳۲۶ ش.، این حزب توسط عده‌ای دانشجو به نام‌های محسن پزشکیور، تقی عالی‌خانی، محمدرضا عاملی‌تهرانی، مهدی عبده، داریوش فروهر، خداداد فرمانفرمائی، فرید سیاح سپانلو، ناصر ماضدی، مهدی بهره‌مند و جواد تقی‌زاده ایجاد شد که ایدئولوژی ناسیونالیستی (ملی‌گرایانه) داشتند. رهبری این حزب با داریوش فروهر (دانشجوی دانشکده حقوق) بود که پس از جدایی پزشکیور و عاملی‌تهرانی از حزب و تأسیس سازمان دیگری به نام «حزب پان‌ایرانیست» به دبیرکلی حزب رسید. افراد حزب غالباً از میان جوانان تحصیل کرده و دانشجویان دانشگاه تهران بودند و تا پایان حکومت دکتر مصدق، در کنار او و نسبت به آرمان‌هایش وفادار بودند که در روز ۲۸ مرداد طی زد و خورد خونین با اوباشان و مزدوران کودتا در میدان بهارستان و مجروح شدن جمعی خود، این مسئله را به اثبات رساندند (مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۹۰/۶۵۰۱). حزب ملت ایران در مقابله با اغتشاشات و تحریکات حزب توده ایران نیز نقشی اساسی ایفا کرد. در واقع، دکتر

مصدق با وجود حزب ملت ایران، افزون بر ریاست هیئت دولت، به خیابان‌های تهران نیز پشت گرم بود و اگر فعالیت‌های این حزب نبود، مصدق خیلی زودتر به بن بست می‌رسید (زارعشاهی، ۱۳۸۰، ۹۷؛ نوروزی، ۱۳۸۷، ۶۱-۵۱).

۳-۳. نهضت خدایپرستان سوسیالیست

در سال ۱۳۲۲ ش. توسط گروهی از جوانان مذهبی متمایل به خردگرایی غربی، تجدد و سوسیالیسم تأسیس شد (تربتی-سنجابی، ۱۳۷۵، ۲۲۱). محمد نخشب، حسین راضی، جلال‌الدین آشتیانی و کاظم سامی از جمله رهبران این نهضت بودند. این گروه سه عقیده مشترک داشتند:

«التزام به عدالت اجتماعی و برابری یا به زعم خودشان سوسیالیسم احساسات قوی مذهبی و اعتقاد عمیق قلبی به ملی‌گرایی» (بی‌نام، ۱۳۶۰، ۱۲).

جمعیت خدایپرستان سوسیالیست جدا از رویکرد انقلابی - مذهبی، نگرشی کاملاً غربی، متجدد و سوسیالیست داشتند. «نخشب» مؤسس حزب در مجموعه آثاری که از وی برجای مانده است بر این مسئله تأکید دارد که دین و ارزش‌های دینی، تنها در این مسئله که سبب تعالی روح انسانی می‌گردد، دارای ارزش و کارکرد است. وی در این آثار به این مسئله که وی به اسلام و قرآن اعتقاد دارد نیز اشاره‌ای نمی‌کند و توحید را نیز در چهار چوب ارزش‌های اخلاقی می‌پذیرد. در واقع نخشب با تلفیق دموکراسی و اسلام، در پی آن بود تا فضای جامعه آن روز ایران که پر شده بود از عقاید مارکسیستی - سوسیالیستی را با عقاید مذهبی - ملی تلفیق کند و یک نمونه ایرانی از سوسیالیسم ارائه دهد. وی در نوشته‌های خود بر این اندیشه است که «واژه اجتماعی که از این تاریخ در مباحث ایدئولوژیک جای بزرگی خواهد داشت، سوسیالیسم بر پایه طرز تفکر خدایپرستی است» (نخشب، ۱۳۸۱، ۲۷۴).

طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ ش. در مبارزات سیاسی شرکت داشتند و در اواسط سال ۱۳۲۹ ش. پس از ائتلاف با حزب ایران، فعالیت‌های خود را در زمینه ملی شدن صنعت نفت گسترش دادند (نکوروح، ۱۳۷۷، ۲۹-۲۸). بروز اختلاف بین جوانان نهضت خدایپرستان سوسیالیست و گردانندگان حزب ایران، منجر به انشعاب جوانان از حزب ایران شد و آنها توانستند «جمعیت آزادی مردم ایران» را که وابسته به جبهه ملی و وفادار به دکتر مصدق بود، تشکیل دهند (شریعتمداری، ۱۳۸۴، ۱۲۴-۱۲۳). این جمعیت با هدف ارتقاء سطح آگاهی مردم درباره خطر توطئه‌های دربار و عوامل ضد ملی، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، «حزب مردم ایران» را پایه‌گذاری کردند (نخشب، ۱۳۸۱، ۳۰۸).

۳-۴. مجمع مسلمانان مجاهد

در سال ۱۳۲۷ ش. و با رهبری آیت‌الله کاشانی و سید شمس‌الدین قنات‌آبادی (واعظ، سیاستمدار و نماینده مجلس دوره شانزدهم تا هجدهم) تشکیل شد (بهرامی، حسن‌وند و آزادبخت، ۱۳۹۰، ۱۹). بیشتر توسط بازاریان، رؤسای اصناف، طلاب و کسبه حمایت می‌شد و می‌توان گفت که بازوی نیرومند کاشانی و نیروی عمل‌گرای وی در عرصه سیاسی نهضت ملی شدن صنعت نفت بودند (مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران، شناسه سند ۲۹۰/۶۶۰۹). این جماعت تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش. در کنار جبهه ملی بود، ولی پس از آن به دلیل اختلاف میان کاشانی و مصدق، از مصدق جدا شده و به مبارزه با او پرداختند (طیرانی، ۱۳۷۶،

۲۹۷). پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز به دلیل همکاری قنات‌آبادی با دربار و مشاوره‌اش به نخست‌وزیر جدید (فضل‌الله زاهدی)، این جمعیت متلاشی شد.

۳-۵. حزب زحمتکشان ایران

این حزب در ابتدا با نام «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» و با هدف ایجاد فضایی آزاد برای عامه مردم و ممانعت از تقلب حاکمیت، در حین همه پرسی مجلس شانزدهم به رهبری مظفر بقایی تشکیل شد. بقایی که یکی از امضاءکنندگان طرح ملی شدن صنعت نفت بود، همواره خود را به عنوان یکی از چهره‌های اصلی نهضت معرفی می‌کرد. او همکاری نزدیکی با خلیل ملکی (روشنفکر مارکسیستی که حزب توده را به دلیل اختلافات سیاسی با رهبران آن، ترک کرده بود) داشت و با کمک یکدیگر در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ ش.، «حزب زحمتکشان ملت ایران» را تأسیس کرده و به جبهه ملی پیوستند. از اهداف حزب، مقابله اصولی با حزب توده ایران بود، از این رو نام زحمتکشان را برگزیدند تا نشان دهند که در حمایت از کارگران، از حزب توده پیش رو تر هستند؛ به همین خاطر اعضای حزب را ترکیبی از کارگران و روشنفکران چپ‌گرا تشکیل می‌دادند و آن را پنج هزار نفر اعلام کرده‌اند. دیدگاه‌های آن را ابتدا روزنامه «شاهد» بیان می‌کرد و در هنگام توقیف، روزنامه «عطار» جایگزین آن شد. این حزب، به گفته بقایی کرمانی، خواهان دگرگونی‌های سیاسی بود. در جریان ملی شدن نفت ایران، اسناد شرکت نفت ایران و انگلیس را از خانه ریچارد سدان (نماینده شرکت نفت در تهران) کشف کرد که این عمل بر اعتبار حزب افزود و مصدق نیز برای دفاع از حقوق ملت ایران، در شورای امنیت و دادگاه بین‌المللی لاهه از آن استفاده کرد (بی‌نام، ۱۳۸۳، ۲۱۲). اما وفاداری این حزب نسبت به دکتر مصدق چندان دوام نیاورد؛ چرا که در اول اردیبهشت ۱۳۳۲ ش. و در پی تطمیع سازمان سیا و ام آی ۶، سرتیپ محمود افشار طوس (رئیس شهربانی دولت مصدق)، به دست عوامل این حزب و فضل‌الله زاهدی ربوده و کشته شد. در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد نیز به خانه مصدق حمله کردند. شعبان بی‌مخ نیز از جمله حامیان این حزب بود و به همین دلیل مطبوعات، بقایی را یکی از رهبران اصلی کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت دکتر مصدق معرفی کردند.

۳-۶. فدائیان اسلام

این گروه از نزدیک با کاشانی همکاری داشت، ولی رسماً به جبهه ملی وابسته نبود. فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ ش. توسط طلبه‌ای جوان به نام سید مجتبی میرلوحی (مشهور به نواب صفوی) و با همکاری تعدادی از همفکرانش - که اغلب از میان جوانان دارای مشاغل رده پایین در بازار تهران بودند - تشکیل شد (میزبانی، ۱۳۸۱، ۴۴-۴۳). فاقد حزب یا گروه منسجمی بود و نمی‌توان از آن به عنوان یک حزب نام برد. نواب صفوی در این‌باره گفته است که:

«ما دفتری نداریم که در آن اعضای خود را ثبت کنیم. من با این کارهای بی‌مغز و اساس مخالفم» (همان منبع، ۱۲).

اعضای آن خواستار حکومت اسلامی و اجرای احکام شرعیه بودند. با مفاسد اجتماعی نظیر بی‌حجابی، بی‌بندوباری، فروش و مصرف مشروبات الکلی، قماربازی، پخش فیلم‌های مبتذل و رشوه‌خواری در ادارات دولتی مخالف بودند و با آن مبارزه می‌کردند (افراسیابی دهقان، ۱۳۶۰، ۳۱۳). نواب به امید هدایت احمد کسروی (مورخ سنت‌شکن و نویسنده مشهور غیر مذهبی) و اطرافیانش، در جلسات متعددی به مباحثه و مذاکره با کسروی پرداخت و وقتی این مذاکرات را بی‌ثمر دید، در نتیجه فداییان اسلام در نخستین اقدام، احمد کسروی را ضد اسلام تشخیص داده، اقدام به قتلش نمودند (مرکز

بررسی اسناد تاریخی، سند شماره ۳۸۶۶). آنان ترور را وسیله‌ای برای اصلاح جامعه می‌دانستند و در پی آن نبودند که جنبش اجتماعی ایجاد کنند. ترورهای شان نیز مبنای تئوریک نداشت و تنها به پشتوانه حکم، فتوا و امثال آن بود که صورت می‌گرفت. عبدالحسین هژیر و حاجیعلی رزم‌آرا را نیز به خاطر وابستگی به حکومت پهلوی و مخالفت‌شان با ملی شدن صنعت نفت، مورد هدف قرار دادند (رهنما، ۱۳۸۴، ۳۵-۳۹؛ سلامتی، ۱۳۸۵، ۳۳؛ ملایی توانی، ۱۳۷۹، ۳۰۳-۳۰۲؛ صالحی سیاوشانی، ۱۳۹۲، ۴). پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز به قصد مخالفت شدید با شرکت ایران در «پیمان استعماری بغداد»، اقدام به ترور حسین علاء (نخست‌وزیر وقت) کردند؛ ولی ترور نافرجام ماند و اعضای جمعیت به زودی دستگیر شده، به شهادت رسیدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، سند شماره ۲/۲۹۲۰۴؛ ۳۰۷، ۲۰۰۹، Afkhami).

در میان مراجع و روحانیون نیز برخی به مانند آیت‌الله بروجردی، جمعیت فدائیان اسلام را مایه ننگ شیعه خوانده و حضور آنان در حوزه علمیه قم را ممنوع کرده بودند (منتظری، ۱۳۷۹، ۱۴۳) و برخی نظیر آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله خوانساری، فدائیان اسلام را یکی از جریان‌های تأثیر گذار در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران و نخست‌وزیری دکتر مصدق می‌دانستند (افراسیابی دهقان، ۱۳۶۰، ۱۴۰؛ جعفریان، ۱۳۹۳، ۲۳۹-۲۳۷).

۴. روند حوادث مجلس شانزدهم (بهمن ۱۳۲۸-اردیبهشت ۱۳۳۱)

محمد ساعد مراغه‌ای در روز نهم اسفند ۱۳۲۸ ش. دولت جدید خود را به مجلس معرفی کرد و سعی داشت تا با افتتاح مجلس شانزدهم، هرچه سریع‌تر قرارداد الحاقی را به تصویب مجلس جدید برساند؛ ولی مورد حمله تعدادی از نمایندگان جبهه ملی قرار گرفت، چرا که آنها مسئله ملی شدن نفت را به عنوان شعار اصلی حزب خود قرار داده بودند (قنات آبادی، ۱۳۷۷، ۲۶۶؛ احمدی نسب صادقی، ۱۳۹۲، ۲۳).

ساعد که از این اوضاع به ستوه آمده و از پرداختن به مسئله نفت هم خسته شده بود، در روز ۲۷ اسفند استعفا داد و به جای او علی منصور بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زد (عامری، ۱۳۸۸، ۳۴۱). شاه که موقعیت جبهه ملی را خطرناک تر از حزب توده می‌دید، از نخست‌وزیر جدید انتظار داشت تا علیه آن موضع‌گیری کند؛ ولی منصور سیاست خود را بی‌طرفی اعلام و با جبهه ملی نرمش و مدارا پیشه کرد. او حتی از هرگونه اظهار نظر در خصوص لایحه الحاقی خودداری کرد و تعیین تکلیف درباره آن را وظیفه مجلس می‌دانست (مشیر، ۱۳۷۸، ۴۱؛ موحد، ۱۳۷۸، ۱۰۰).

همچنین در ۲۳ خرداد ۱۳۲۹ ش. به مجلس پیشنهاد کرد تا به منظور کارشناسی بیشتر و مطالعه مجدد لایحه الحاقی، قبل از طرح در مجلس، به کمیسیون ویژه ارجاع داده شود. هدف او از انجام این کار آن بود تا هم خود را در معرض فشار افکار عمومی قرار ندهد و هم بتواند زهر لایحه را بگیرد. مجلس نیز پیشنهاد وی را پذیرفت و کمیسیونی ۱۸ نفره به ریاست دکتر مصدق تشکیل داد.

دکتر مصدق در جلسه ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ ش. درباره قرارداد الحاقی نفت و خطاب به منصور گفت:

«ملت ایران با این لایحه مخالف است. آن انتخاباتی که در تهران شد، رفراندوم بود. شما تصور می‌کنید که من در تهران این قدر رأی موافق داشتم؟ قسم می‌خورم این اندازه که به من رأی دادند، از نظر مخالفتی بود که با لایحه نفت بود.

پول‌هایی خرج کردند. من گفتم که داوطلب نمایندگی نیستم؛ ولی نبود کسی که پای صندوق برود و به من رأی ندهد. چرا؟ چون مخالف با لایحه نفت بودم.

حالا بنده استدعا می‌کنم که حضرتعالی یا با این لایحه موافقید یا مخالف، از دو حال خارج نیست. با صراحت لهجه حرف بزنید... ما به هیچ وجه و اصلاً نمی‌خواهیم که چوب لای چرخ دولت گذاریم و مخالفت کنیم. این را به شما قول و اطمینان می‌دهیم. ما هرگز مخالفتی با هیچ کس از روی عناد نمی‌کنیم.

بنده شنیده‌ام که گفته‌اند مصدق ضد خارجی است، یعنی اکزوفوب است... بنده چندین سال در ممالک خارجه زندگی کرده‌ام، دارای معلومات شدم و مدیون و مرهون و سپاسگزار درس‌هایی هستم که استادان خارجی به من داده‌اند. نه آقا، من ضد خارجی نیستم. از روی منطقی به وطنم علاقه مندم. به من نگویید چرا وطن پرستی. وقتی خود آن‌ها وطن پرست اند، وقتی خودشان مملکتشان را از دیگران بیشتر می‌خواهند، وقتی که آن‌ها از دزدی و تمام کارهایی که امروز بر خلاف مصالح اجتماع است، جلوگیری می‌کنند، حق ندارند از من گله‌مند شوند. آقا ما در مملکت خودمان می‌خواهیم همان کاری را بکنیم که شما در مملکتان می‌کنید. کار خوب اگر آن جا خوب است، این جا هم خوب است. اگر آن جا بد است، این جا هم بد است. حکومت نظامی ۱۰ سال طول بکشد، این جا هم ۱۰ سال طول بکشد. اگر آن‌جا روزنامه‌نویس را بدون محاکمه توقیف می‌کنند و توی زندان می‌اندازند، این جا هم باید بکنند. اگر آنجا انتخابات آزاد است، این جا هم باید باشد...

من از جناب آقای منصور خواهش می‌کنم یک قدری صراحت لهجه پیدا کنند. اگر جناب عالی رییس دولت هستید تشریف بیاورید پشت این تریبون و بفرمایید که من پیشنهاد می‌کنم این لایحه در کمیسیون مطرح بشود.

... والله خدا شاهد است که این دول دیکتاتوری که از بین رفتند برای این بود که مشورت نکردند. برای این که یک نفر بود و هر کاری را بی مشورت می‌کرد... بنده مخالف هستم کسی که نه معلومات و سابقه سیاسی و نه وجهه ملی، چه عرض کنم و نه معلومات حقوقی دارد، با شنل و چماق و چکمه اش بیاید این جا نخست‌وزیر بشود» (دوره شانزدهم مجلس، ۳۰ خرداد ۱۳۲۹، جلسه ۳۸؛ نجاتی، ۱۳۷۷، ۱۷۵).

منصور که از پذیرش لایحه الحاقی خودداری کرده بود و نیز دلش نمی‌خواست به سرنوشت هژیر گرفتار شود، در پنجم تیر ۱۳۲۹ ش. تحت فشار دربار استعفا داد و شاه همان روز، بدون اطلاع مجلس و بر خلاف میل قلبی خود، سپهبد حاجی علی رزم‌آرا را که حامی سیاست انگلستان و یکی از مهره‌های حساس سیاست آن روز بود، به نخست‌وزیری منصوب کرد. روحیه دیکتاتوری رزم‌آرا باعث شد تا جبهه ملی دولت او را «شبه کودتا» بخواند و خطر استقرار یک دولت نظامی را به ملت ایران هشدار دهد. آنها از همان ابتدا در صف مخالفین رزم‌آرا قرار گرفتند؛ چون معتقد بودند که می‌تواند هر وقت که بخواهد، فرمان انحلال مجلس شورای ملی و سنا را بدهد. هر چند نمایندگان جبهه ملی در مجلس در اقلیت بودند، ولی نفوذشان در میان سایر نمایندگان بسیار بود. دکتر مصدق از همان ابتدا با انتصاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری مخالف بود و در نطقی در مجلس شورای ملی گفت:

«سپهبد رزم‌آرا وسایلی فراهم می‌کند که نخست‌وزیر شود؛ بنابراین لازم می‌دانم با صدای بلند نه تنها به گوش ملت ایران، بلکه به گوش جهانیان برسانم که ما نمایندگان جبهه ملی تا روح در بدن داریم، با تشکیل چنین دولتی مخالفت می‌کنیم» (دوره شانزدهم مجلس، ۲۳ خرداد ۱۳۲۹، جلسه ۳۵؛ خلیل الله مقدم، ۱۳۷۷، ۵۵).

رزم‌آرا در نظر داشت میان سه کشور قدرتمند آن روز (یعنی آمریکا و انگلستان و شوروی) موازنه برقرار کند و منافع هر یک از آنها را تأمین کرده، به کشمکش‌های سیاسی داخل کشور پایان دهد؛ به همین خاطر جهت تحکیم موقعیت خود در صدد بود تا با تلفیق منافع انگلستان و آمریکا و امضای قرارداد مناسب‌تری با شرکت نفت، مسئله نفت را حل کند و هم با شوروی‌ها کنار بیاید و با توسعه روابط سیاسی و تجاری با مسکو، موقعیت سیاسی دولت را با شوروی‌ها تحکیم و بهبود ببخشد (عظیمی، ۱۳۷۲، ۳۰۵؛ کریمی تقویان، ۱۳۸۵، ۲۱۱-۱۹۸). او در مورد نفت سیاستی مبهم و پیچیده را دنبال می‌کرد. در تلاش بود تا از هرگونه اظهار نظر در برابر مجلس و کمیسیون نفت خودداری کند، اما دکتر مصدق به عنوان رئیس کمیسیون نفت، به روش رزم‌آرا معترض بود و از او می‌خواست تا موضع خود را در برابر لایحه نفت روشن کند و خاطر نشان کرد:

«دولت باید صریحاً بگوید عقیده من روی لایحه چیست. حالا دولت از این شاخه به آن شاخه می‌رود، یعنی می‌خواهد بگوید من کاری به این کار ندارم و کمیسیون مسئول این کار است. کمیسیون با کی باید مذاکره کند؟ آیا کمیسیون حق دارد با شرکت نفت مذاکره کند یا نه؟» (مکی، ۱۳۲۹، ۷۱؛ نجاتی، ۱۳۹۷، ۱۰۷)

سرانجام کشمکش میان نمایندگان جبهه ملی و دولت، به استیضاح دولت رزم‌آرا انجامید و در جلسه ۲۷ مهر ۱۳۲۹ ش.، نمایندگان وابسته به جبهه ملی (الهیاری صالح، ابوالحسن حائری‌زاده و حسین مکی)، هر یک به انتقاد از لایحه قرارداد الحاقی و بی‌اعتبار بودن قرارداد ۱۹۳۳ م. از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فنی پرداختند.

الهیاری صالح عملکرد شرکت را مانع رشد ملت ایران خوانده، آن را دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و گفت:

«... در دنیای امروز دو عامل قوی، سرنوشت ممالک عقب افتاده را تعیین می‌کند؛ این دو عامل یکی پول است و دیگری زور و آن که هر دو را دارد می‌تواند همیشه نظر خود را تحمیل نماید. شرکت نفت یکی از بزرگترین مؤسسات صنعتی دنیا است. توانایی مالی آن از حدود توانایی‌های مالی مملکت ما خارج و در ردیف توانایی‌های درجه اول بین‌المللی است. در مقابل پول شرکت نفت، هیچ پول قابل مقایسه‌ای در ایران نیست. سهام دار اصلی شرکت نفت، دولت انگلیس و قدرت انگلستان (که هر کس می‌داند در ایران تا چه اندازه است) در اختیار شرکت نفت می‌باشد. بدین ترتیب شرکت نفت انگلیس و ایران هر دو عامل پول و زور را در اختیار دارد و بیچاره آن کسانی که تصور می‌کنند شرکت نفت غافل نشسته و سیاستی که مطابق منافعش باشد بر ایران تحمیل نخواهد کرد! این ضررها به اندازه‌ای روشن و واضح است که به طور مسلم مردان آزاده و پاک هیچ‌گاه حاضر نخواهند شد قراردادهایی را که شرکت میل دارد، امضا نمایند و ملتی دانا و توانا هرگز زیر بار قبول آن نخواهد رفت. پس سیاست شرکت نفت که خواهان امضای این گونه قراردادها است، جز حکومت ناپاکان و ضعف ملت ایران نمی‌تواند باشد.»

ابوالحسن حائری‌زاده نیز به خلافکاری‌های شرکت پرداخت:

«حکومت انگلستان در لباس کمپانی، در داخل ایران، یک دولت قوی در شکم دولت ضعیف ایران تأسیس کرده و مروج قدرت‌های نامشروع شده و به کلی استقلال اقتصادی و انتظامی ما را لطمه دار ساخته است.»

شرکت نفت اگر برای منافع خود مقتضی بداند، می‌تواند تمام چرخ‌های اقتصادی ایران را تعطیل کند و با ندادن نفت و بنزین، تمام وسایط نقلیه و تمام دستگاه‌ها شهری (از خبازی و حمامی و برق و غیره) را متوقف کند. شرکت نفت لباس

شترمرغ در بردارد و در صورت ظاهر، کمپانی و تاجر است؛ ولی در زیر این لباس، عامل دولت انگلیس است. بنابراین باید هرچه زودتر تکلیف ایران با این دستگاه فاسد یکسره شود.» (دوره شانزدهم مجلس، ۲۷ خرداد ۱۳۲۹، جلسه ۳۷) حسین مکی نیز از جنبه فنی، خلاف کاری‌های شرکت را تشریح کرد و خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی خاطر نشان کرد:

«شرکت نفت برای دولت ایران حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی خود را قائل نیست و در محروم کردن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم تعمد دارد... معافیت‌های گمرکی که شرکت از آن استفاده کرده، به میزانی است که با یک حساب ساده معلوم می‌شود که شرکت اگر نفت را بلاعوض می‌برد، ولی حقوق گمرکی را روی وارداتش می‌پرداخت، مجبور بود سالی ۶۰ میلیون لیره که چند برابر حق‌الامتياز است، به دولت ایران بپردازد. آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید، به شما اجازه می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب تنظیم و به ترتیب‌های زیان بخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمایید؟» (همان)

دکتر مصدق نیز در همان جلسه به توضیح زیان‌های ناشی از رژیم دیکتاتوری و چگونگی تبدیل قرارداد داری به قرارداد ۱۹۳۳ م. و استبداد دوران رضاشاهی پرداخت و گفت:

«تنفیذ قرارداد دوره دیکتاتوری، سبب خواهد شد که ملت ایران تا سال ۱۹۹۳ م. یعنی تا ۴۳ سال دیگر، در تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار بگیرد و از منافع هنگفت معادن تحت الارضی خود محروم شود. این قرارداد باطل است، برای این که طرفین قرارداد باید اول صلاحیت انعقاد آن را داشته باشند و بعد هم آزاد باشند و در تصویب و امضای آن اجباری نداشته باشند. و شما خوب می‌دانید که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان دوره دیکتاتوری، نمایندگان حقیقی ملت نبودند و وزرا هم برای انجام وظایف خود، آزادی عمل نداشتند...» (همان).

او همچنین در ادامه، ماهیت واقعی نخست‌وزیری رزم‌آرا را فاش کرده، اعلام می‌کند:

«از مذاکرات آقای رزم‌آرا در مجلس سنا، این طور بر می‌آید که او را برای اجرای قرارداد ساعد - گس آورده‌اند. امیدوارم که نمایندگان حساس و وطن پرست، به سینه این نامحرم دست رد بزنند و با دادن یک ورقه کیود، ثابت کنند که ایرانی به تسلیم وطن خود، تن در نمی‌دهد. در هر کجا افسران برای دفاع از حقوق ملت جنگ می‌کنند و کشته می‌شوند؛ ولی در این مملکت، سپهد می‌خواهد دست و کلا را ببندد و تسلیم شرکت کند. ای مرگ بر آن کسانی که به جای خدمت، خیانت به وطن را پیشه خود قرار می‌دهند.»

اما دولت در پاسخ استیضاح نمایندگان مذکور جبهه ملی، با صراحت اعلام کرد که با قرارداد الحاقی موافق است و از آن دفاع خواهد کرد. حتی در جلسه‌ای که به منظور دفاع از لایحه قرارداد الحاقی تشکیل شده بود، رزم‌آرا پیشنهاد جمال امامی (عضو جناح اکثریت کمیسیون) مبنی بر مذاکره دولت با شرکت نفت جهت انعقاد قرارداد منصفانه‌تر را پذیرفت. وی در این جلسه کوشید تا با استناد به نظر مشاوران فنی خود و تأکید بر مشکلات اداری و پیچیدگی‌های مسائل مربوط به نفت، از شور و حرارت هواداران ملی کردن نفت بکاهد؛ وی در این خصوص اظهار داشت:

«شما که کارخانه سیمان را نمی‌توانید با پرسنل خود اداره نمایید. شما که کارخانه‌های کشور را در نتیجه عدم قدرت فنی به صورت فعلی انداختید که ضرر می‌دهند، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را خودتان استخراج و ملی نمایید؟» (موحد، ۱۳۷۸، ۱۲۸).

این اقدام رزم‌آرا و اعلام موضع او درباره نفت باعث می‌شد تا پیکاری جدی میان او و جبهه ملی بر سر نفت به راه افتد و بیش از پیش، زمینه ظهور یک نهضت همه‌گیر را جهت ملی شدن نفت فراهم کند. در عین حال، کمیسیون مخصوص نفت همچنان پر شور به کار خود ادامه می‌داد و در جلسه بیست و دوم کمیسیون نفت به تاریخ چهارم آذر ۱۳۲۹ ش.، پاسخ دکتر مصدق به نامه غلامحسین فروهر (وزیر دارایی وقت) که برای دفاع از لایحه الحاقی به کمیسیون تسلیم شده بود قرائت شد. نمایندگان جبهه ملی در جلسه ۱۵ آبان ۱۳۲۹ ش. قطعنامه‌ای صادر کرده بودند که آن را در جلسه بیست و دوم جهت تصویب تقدیم کمیسیون کردند، اما کمیسیون آن را تأیید نکرد. اکنون عین قطعنامه:

«به نام سعادت ملت ایران و برای کمک به تأمین صلح جهانی، امضاءکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام نقاط کشور بدون استثنا، ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»

حائری‌زاده، اللهیار صالح، دکتر شایگان، دکتر محمد مصدق، حسین مکی. (ترکمان، ۱۳۷۴، ۱۳۷-۱۳۶؛ پوریا، ۱۳۹۷، ۱۷۸؛ مکی، ۱۳۲۹، ۱۷۳)

از این به بعد، فکر ملی کردن نفت چنان بر فضای سیاسی کشور چیره شد که نادیده گرفتن آن به هیچ روی ممکن نبود.

۵. نتیجه‌گیری

ارزیابی و عملکرد جبهه ملی نیازمند نگرشی دقیق می‌باشد؛ زیرا در زمانی تشکیل شد که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران دچار آشفتگی‌های فراوانی بود و همین وضعیت، زمینه را برای تشکیل جبهه ملی فراهم کرد. دو عامل روند تشکیل جبهه ملی را شدت بخشید: یکی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس و دیگری مبارزه با استبداد بود. اما مسئله نفت و مبارزه با شرکت انگلیسی عامل اصلی و مهم در اتحاد این تشکل به شمار می‌آمد و احتمالاً اگر مسئله استقلال کشور مطرح نمی‌شد جبهه ملی هم هرگز به وجود نمی‌آمد. عامل دیگری که بر حفظ اتحاد جبهه تاثیر داشت رهبری کارزماتیک دکتر مصدق بود.

ناگفته نماند که احزاب و گروه‌های تشکیل دهنده جبهه ملی ساختاری نامتجانس داشتند. چرا که تحت تأثیر سه مکتب فکری اسلام، سوسیالیسم و ناسیونالیسم قرار داشتند و اگرچه در ظاهر با هم همراه و یکدل شدند اما در ماهیت با هم تفاوت اساسی داشتند و از همان آغاز هم معلوم بود که محکوم به فناست. مصدق در طول فعالیت سیاسی خود آموخته بود که احزاب در ایران کارآمد نیستند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد؛ علاوه بر این متوجه شده بود که مواضع آمریکا با انگلیس نیز هماهنگی دارد و نمی‌تواند امیدوار به حمایت‌ها و کمک‌های شان باشد. این مسئله خود باعث شده بود که این دو قدرت میان اعضای جبهه ملی تفرقه و اختلاف ایجاد کنند. شماری از یاران و هم‌زمان دیروز دکتر مصدق همچون بقایی، کاشانی، مکی و حائری‌زاده به سرسخت‌ترین دشمنان و منتقدان امروزش تبدیل شده بودند. حتی شایعه شده بود که آیت الله کاشانی از مصدق ناراضی است و در پی جایگزینی فردی دیگر به جای اوست. از این پس فکر سرنگونی دکتر مصدق از طریق کودتا با همکاری آمریکا و انگلیس جدی شده بود. اقدامی که در مجلس هفدهم به وقوع پیوست و همگان را در بهت و حیرت فرو برد. اما آنچه که از

جبهه ملی باقی ماند، نام نیک دکتر مصدق و برخی از یاران وفادارش از جمله دکتر فاطمی است که بیشترین هزینه را در راه آرمان های جبهه ملی او پرداخت کردند.

منابع

- ستاره، (۱۳۲۸)، شماره ۳۲۳۹.
- شفق، (۱۳۲۳)، شماره ۱۴.
- دوره شانزدهم مجلس، ۲۳ خرداد ۱۳۲۹، جلسه ۳۵.
- ، ۲۷ خرداد ۱۳۲۹، جلسه ۳۷.
- ، ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ ش، جلسه ۳۸.
- مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران، ۲۴ خرداد ۱۳۳۰، شناسه سند ۲۹۰/۶۶۰۹.
- ، ۲۸ تیر ۱۳۳۱، شناسه سند ۲۹۰/۶۵۰۱.
- ، ۲۹ آذر ۱۳۳۱، شناسه سند ۲۹۰/۶۰۷۹.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۱ تیر ۱۳۲۴، سند شماره ۳۸۶۶.
- ، پنجم آذر ۱۳۳۴، سند شماره ۲/۲۹۲۰۴.
- احمدی نسب، نعمت‌الله و یونس صادقی، (۱۳۹۲)، مقاله: مجلس شانزدهم شورای ملی و ملی شدن صنعت نفت، به اهتمام علی ططری، تهران: همایش ملی مجلس.
- افراسیابی، بهرام و سعید دهقان، (۱۳۶۰)، طالقانی و تاریخ، تهران: نیلوفر.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۷۵)، خاطرات مهدی بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با غلامرضا نجاتی، تهران: بی‌نا.
- بهرامی، روح‌الله، شهرام حسن‌وند و سروش آزاد بخت، (۱۳۹۰)، مجمع مسلمانان مجاهد؛ تکاپوهای سیاسی و پایگاه اجتماعی، مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، شماره نهم.
- بیگدلی، علی، (۱۳۸۲)، فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق، تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵.
- بی‌نام، (۱۳۶۰)، اسناد و مدارک جنبش مسلمانان مبارز، تهران: شورای انتشارات.
- ، (۱۳۷۹)، جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، بی‌جا: مرکز بررسی اسناد ساواک.
- ، (۱۳۸۳)، مظفر بقایی کرمانی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- پوریا، ارسلان، کارنامه مصدق، ۱۳۹۷، تهران: ققنوس.
- تربتی سنجابی، محمود، (۱۳۷۵)، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، تهران: آسیا.
- ترکمان، محمد، (۱۳۷۴)، نامه‌های دکتر مصدق، تهران: هزاران.
- جعفریان، رسول، (۱۳۹۳)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران از روی کار آمدن محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: علم.
- خلیل‌الله مقدم، احمد، (۱۳۷۷)، تاریخ جامع ملی شدن، تهران: علم.
- رزمجو، علی اکبر، (۱۳۷۸)، حزب پان ایرانیست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- رهدار، احمد، (۱۳۸۸)، روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، پانزده خرداد، شماره ۲۰.
- رهنما، علی، (۱۳۸۴)، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران: گام نو.
- زارعشاهی، احمدعلی، (۱۳۸۰)، علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زعیم، کوروش، (۱۳۷۷)، جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران: ایران مهر.
- سلامتی، محمد مسعود، (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی تشکیلات احزاب در ایران (بررسی موردی حزب توده، جبهه ملی و فدائیان اسلام)، تهران: نشر پایان.
- سمیعی، احمد، (۱۳۶۵)، سی و هفت سال، تهران: شباویز.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۴)، نکات تاریخی، فعالیت حزب توده، ملی‌ها و گرایش اسلامی، ج هشتم، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر.
- صالحی سیاوشانی، زهره، (۱۳۹۲)، نقش نیروهای مذهبی در ملی شدن نفت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صدری افشار، غلامحسین، (۱۳۷۳)، فرهنگ فارسی امروز، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ضیاء طریقی، ابوالحسن و خسرو سعیدی، (۱۳۹۳)، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده: پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، تهران: نیلوفر.
- طیرانی، بهروز، (۱۳۷۶)، احزاب سیاسی ایران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران
- عاقلی، باقر، (۱۳۸۷)، روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: گفتار.
- عامری، هوشنگ، (۱۳۸۸)، از رضا شاه تا محمدرضا پهلوی؛ خاطرات میرزا جواد خان عامری، تهران: پارسه.
- عظیمی، فخرالدین، (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: پیام.
- قنات‌آبادی، شمس، (۱۳۷۷)، سیری در ملی شدن صنعت نفت؛ خاطرات شمس قنات‌آبادی، ج اول، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- کریمی، بهنام و ناصرالدین تقویان، (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی نهضت ملی ایران، تهران: قصیده سرا.
- مشیر، مرتضی، (۱۳۷۸)، دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی، تهران: نقش هنر.
- معین، محمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی معین، ج چهارم، تهران: دبیر.
- مکی، حسین، (۱۳۲۹)، کتاب سیاه، تهران: علمی.
- ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۷۹)، آسیب‌شناسی یک جنبش: تأملی در اندیشه و عمل جمعیت فداییان اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی متین، شماره پنجم و ششم.
- منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۹)، خاطرات، ج اول، قم: نسخه الکترونیک.
- موحد، محمد علی، (۱۳۷۸)، خواب آشفته نفت، تهران: کارنامه.
- مهربان، رسول، (۱۳۵۹)، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرال در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، ج اول، تهران: پیک ایران.
- میزبانی، مهناز، (۱۳۸۱)، خاطرات شهید محمد واحدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- ناظم، رزا، (۱۳۸۸)، سید حسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران (۱۳۲۹ - ۱۳۳۲ ش.). تهران: آگاه.
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۷)، مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، ۱۳۷۷، تهران: رسا.
- ، (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج اول، تهران: رسا.
- ، (۱۳۹۷)، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نخشب، محمد، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار محمد نخشب، تهران: چاپخش.
- نکوروح، محمد، (۱۳۷۷)، نهضت خدا پرستان سوسیالیست، تهران: چاپخش.
- نوروزی، پریسا، (۱۳۸۷)، بررسی پیدایش، شکل‌گیری و فعالیت حزب پان ایرانیست از آغاز تا کودتای ۲۸ مرداد، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- وحیدنیا، سیف‌الله، (۱۳۵۰)، داستان کتک خوردن وزیر پست و تلگراف در مجلس شانزدهم، وحید فروردین، شماره ۸۸.
- همبلی، گاوین و سایکل، (۱۳۷۱)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخیر، تهران: طرح نو.
- Afkhami, Gholam R., (2009), *The life and times of the Shah*, University of California Press.
- Foran, John Francis, (1988), *Social Structure and Social Chan*, University of California: Berkeley.